

## بازار

لبخند فجر  
به سینمای کمدی

حضور پرتعداد فیلم‌های اجتماعی و کمدی حاکی از استقبال سینماگران از جشنواره فیلم فجر است

مواجهه‌شناختی  
با توهم اقتدار دشمن

هم‌افزایی سه‌گانه فرهنگی، تبلیغی و رسانه‌ای راهکار مناسب برای مقابله با توهم اقتدار دشمن است

## «دم‌زندگی»

## با کرمانی‌ها جان گرفت

کارگردان و تهیه‌کننده مینی‌سریال «دم زندگی» از شیرینی‌های تولید اثر تلویزیونی در فضای کرمان گفت

## بازی خون و جنون

سریال «بازی مرکب» در فصل دوم خود دچار آشفتنگی‌هایی است که باعث کاهش رضایت مخاطبان از این سریال شده است

## ما بی خبریم...

حمید هنرجو  
نویسنده و پژوهشگر فرهنگی

فرهنگی است، شورایی که نوزدهم آذر ۱۳۶۳ به فرمان امام خمینی (ره) تاسیس شد و بیست و دوم دی رسماً شروع به کار کرد. کمی قبل‌تر، ستاد انقلاب فرهنگی با هدف ساماندهی امور فرهنگی مدارس و دانشگاه‌ها تشکیل شده بود و شورای عالی مرکب از رؤسای سه قوه و تعداد دیگری از اندیشمندان فرهنگی کشور - در واقع تکمیل‌کننده ستاد مذکور بود.

در همان اوایل انقلاب، ضرورت ایجاد نهادهایی احساس می‌شد که مولود انقلاب باشند و تحول‌آفرینی کنند اما نهادهای شناخته‌شده‌ای نظیر آموزش و پرورش و دانشگاه‌ها نیز نیاز به تحول اساسی داشتند و این امر، هیچ‌گاه نمی‌توانست ساده و سریع اتفاق بیفتد، شاید همین تفکر و دغدغه بود که نهایتاً به راه‌اندازی شورای عالی انقلاب فرهنگی در سطح کلان کشور منجر و منتج شد.

امروز دقیقاً ۴۰ سال از روز آغاز به کار شورا می‌گذرد، بعد از این مدت، جا دارد پرسیم و بدانیم که این نهاد، در کجا ایستاده و مصوبات آن تا چه اندازه در دستگاه‌ها و مجموعه‌های علمی و فرهنگی کشور، گره‌گشایی کرده و اصولاً بر ساز و کار حرکتی آنها تأثیری داشته است یا نه؟

باید به منزله دو بال توانمند دید، هیچ جامعه و ملتی نمی‌تواند بدون این دو، پیشرفت و تکامل در همه جوانب و زمینه‌ها را تجربه کند، حتی اگر ثروتمندترین جامعه باشد و منابع سرشار انرژی، نفت و طلا... ملتش را احاطه کند چراکه ضعف و نارسایی فرهنگی و نبود کفایت علمی، ثروت و مکتن را خیلی زود فنا می‌کند و تحریک تصاحب سرزمینی را در پیگانگان به وجود می‌آورد اما احتمال

هم دارد که بی‌سواد، فقر فرهنگی و ابتلائاتش، خیلی سریع‌تر از دشمن، کار را تمام کند! بنابراین اهمیت علم و فرهنگ را باید از ثروت و جغرافیای سرزمینی هم بالاتر و بیشتر دانست، از این زاویه که نگاه کنیم، هوشمندی حاکمیت کشور در تشکیل نهادی که قرار بوده هادی و حامی علم و فرهنگ باشد، مستحق ترغیب و تأیید است. آموزش و پرورش، دانشگاه‌ها، دستگاه‌های فرهنگی و تأثیرگذار بر کشور که بخشی از آنها مردم‌نهاد و بهره‌مند از امکانات و اختیارات محدود هستند و بخشی دیگر که اداره آنها مستقیم یا غیرمستقیم بر عهده دولت است، مجموعاً به کار فرهنگی مشغول‌اند... همه این نهادها و مجموعه‌ها، هم مقاطع درخشان و موفق دارند و هم مقاطع خاموش و ناموفق؛ و ما نمی‌دانیم که مشخصاً در شورای عالی انقلاب فرهنگی و گفت‌وگوهای تخصصی تا چه حد به آسیب‌شناسی فرهنگی پرداخته می‌شود؟ و اگر این امر صورت گرفته و می‌گیرد، چه راهکارهایی برای جلوگیری از غفلت‌ها یا دستیابی به موفقیت‌ها و پیشرفت‌ها در بخش‌های مختلف علمی و فرهنگی، احصاء و پیشنهاد می‌شود؟! بدون تعارف، بخش بزرگی از جامعه فرهنگی ما از این قضایا، کاملاً بی‌اطلاع است...! انتظار دیگر، در شرایط فعلی جهانی، منطقه‌ای و ملی، سیاست‌گذاری‌های موثر و به‌تبع آن، جریان‌سازی‌های جدی و بزرگ در حوزه‌های مختلف علم، فرهنگ و هنر ماست، غفلت‌ها و ناکامی‌های فرهنگی به همه ما یادآوری می‌کند که نمی‌توان و نباید دست روی دست گذاشت و تماشا کرد! این سال‌ها متأسفانه نه تنها فرهنگ ایرانی، اسلامی در جامعه گسترش نداشته بلکه رویکردانی از سنت‌ها و ارزش‌های تاریخی هم دیده شده است! برخی شکاف‌های اجتماعی، کاهش جاذبه عادت به مطالعه در نسل‌های جدید، افراط و تفریط در رویکرد به پدیده‌های وارداتی، بازگشت منفعلانه برخی فیلمسازان به فیلم‌فارسی که تنها دستاوردش تنزل فکر و ابتکار هنری و باخت اخلاقی است و کتاب‌سازی‌های زرد و تهی از خلاقیت‌هایی که از ایران و ایرانی تمدن‌ساز توقع می‌رود و تأمین‌کننده نیازهای فرهنگی جامعه ما نیست، باید موضوع داغ و گزاره مهم و قابل بررسی در شورای عالی انقلاب فرهنگی باشد...

ایران فرهنگی  
در بستر اشتراکات تاریخی

کشورهای یک حوزه تمدنی، می‌توانند با پیوندهای عمیق فرهنگی، بسترهای همگرایی را فراهم آورند

سید عباس  
دانشگر  
دانش آموخته دکتری ارتباطات

توانایی‌های نظامی و سیاسی فرمانروایان ایران از دوره باستان تا بعد از اسلام، همواره نقش بسزایی در حفظ یا افزایش حدود و ثغور سرزمین ایران داشت. ایران هرچند در دوره هخامنشیان، پهناورترین وسعت جغرافیایی خود را داشت اما هسته مرکزی آن، در شمال به کوه‌های قفقاز و شهر دربند، در جنوب به سواحل جنوبی خلیج فارس، در شرق به رود آمویه (جیحون) و دریاچه آرال کنونی و در غرب به رود فرات محدود می‌شد.

ریچارد فرای، ایران بزرگ را شامل بخش بزرگی از قفقاز، عراق، افغانستان، پاکستان و آسیای مرکزی می‌داندست که از طریق نفوذ فرهنگی تا چین و غرب هند گسترش می‌یافت. وی می‌نویسد:

«ایران شامل تمام مردمان و سرزمین‌هایی است که در آنها زبان‌های ایرانی به کار می‌رود و شامل تمام بخش‌هایی است که فرهنگ ایرانی در آن رواج داشته است».

پاتریک کلاسن هم در خصوص نفوذ فرهنگی ایران می‌گوید:

«ایران بزرگ پس از یک جغرافیای سیاسی که در ابتدا شکل گرفت، بیشتر به یک ابرکشور فرهنگی تبدیل شد».

این ابرکشور فرهنگی به تعبیر کلاسن، به مجموعه‌ای از باورها و رفتارهایی آراسته بود که عمدتاً بر ابعاد ی ناب از دستاوردهای زندگی اجتماعی بشر، نظیر، زبان، فکر، هنر، آداب و رسوم و هنجارهایی تأکید داشت که امروزه از آن با نام «فرهنگ اصیل ایرانی» یاد می‌شود. «ایران فرهنگی» مورد اشاره، یعنی جغرافیای پهناوری که مردمانش با «زبان فارسی» مانوس بودند، تاریخ مشترک داشته و رسوم، آیین، سنن و ارزش‌های مشترک فراوان خود را با افتخار، پاس می‌داشتند. آنچه این گستره عظیم و مردمان آن را به هم پیوند می‌داد، اساطیر، حماسه‌ها و حماسه‌سرایی‌ها، شاعرانه‌ها، ضرب‌المثل‌ها، حکایات، لالایی‌های مادران، سوگنامه‌ها و تمامی آداب و سننی بود که از نسلی به نسل دیگر منتقل، پیرنگ و ماندگار شد و در همه اعصار، ایران و ایرانی را بر تارک فرهنگ جهان نشاندد.

زمانی که معاهده «سایکس پیکو» سرزمین‌های وسیع اسلامی را پس از فروپاشی امپراتوری عثمانی، به بریتانیا و فرانسه هدیه کرد، همه

مرزها درهم ریخت. نظم ژئوپلیتیک جدید، ملاحظات فرهنگی، زبانی، جغرافیایی و ... را حسب خواسته‌های سیاسی - اقتصادی استعمارگران تنظیم کرد تا یکپارچگی و پیوستگی مجدد کشورها، ممکن نشود. استعمارگران همان‌گونه که امپراتوری عثمانی را نابود کردند، بسیار تلاش کردند تا اندیشه تجدید مجد و شکوه ایران بزرگ رانیز به محاق بیاورند.



غرب در ۲۰۰ سال اخیر با ترسیم جغرافیای سیاسی خاورمیانه، هرچند توانست حدود و ثغور جغرافیای خاکی ملت‌ها را تثبیت کند اما هرگز نتوانست فرهنگ، زبان و سایر میراث‌های برجای مانده از جغرافیای فرهنگی در بخش‌های منفک شده از ایران بزرگ را به نابودی بکشاند.

مرزهای ایران فرهنگی، فرهنگ، ادبیات، آبیات و مصراع‌های زبان فارسی است از رودکی تا نایب سبنا، از فخر رازی تا خواجه نصیر، از شیخ مفید تا...، همه متعلق به ایران فرهنگی هستند. هرکه زبان حافظ، سعدی، رودکی، فردوسی و مولوی را بفهمد، از تبار و خانواده «ایران فرهنگی» است، چه افغانستانی‌ها که زبان فارسی در بین‌شان رایج است، چه پاکستانی‌های عزیز که سرود ملی‌شان به زبان فارسی است و زبان رسمی آنان (اردو)، بهره‌مند از کلمات زیبای فارسی است، چه شمال شرق چین و استان خوبی آن که فرهنگ، آداب و رسوم ایرانی و زبان فارسی در آن گسترش دارد و حتی نمازشان را هم به فارسی می‌خوانند، چه جمهوری اوستیا در جنوب روسیه که اساساً ایرانی‌تبار هستند، چه مجارستان که محله‌ها و مهاجران ایرانی‌تبار ایرانی‌تبار می‌دانند، چه مجارستان که محله‌ها و مهاجران ایرانی‌تبار دارند و دو روستایش یزدی الاصل هستند و چه در خوقند، خیوه، تاشکند و بخارا، که بسیاری از آثار ملی و کتیبه‌های شان به زبان فارسی است و...

امروزه اهمیت ایران فرهنگی و ضرورت صیانت از آن، دیگر بر کسی پوشیده نیست. در جهان امروز که هویت، قدرت و امنیت کشورها را به عناصر معنایی از جنس زبان و فرهنگ، تاریخ، خاطرات، هنجارها و ارزش‌های مشترک گره می‌زنند، ایده همگرایی در مرزهای پهناور ایران فرهنگی یک ضرورت انکارناپذیر است و تأکیدی است بر محوری و مرکزیت کشوری که هنوز و پس از گذشت سالیانی دراز،



مردمانی چه در همسایگی و چه در اقصی نقاط عالم، احساس قرابت و همبستگی تاریخی با آن را دارند و به آن عشق می‌ورزند.

کشورهای یک حوزه تمدنی، می‌توانند با پیوندهای عمیق فرهنگی خود، بسترهای همگرایی به سمت دستیابی به اهداف مشترک را فراهم آورند. امروزه این نوع جدید از منبع قدرت که برگرفته از هویت و اشتراکات تمدنی است می‌تواند زمینه‌ساز تأمین منافع ملی در تمامی عرصه‌ها گردد.

آگاهی داشتن به ضرورت رابطه فرهنگی با کشورهای حوزه ایران فرهنگی، اهمیت دادن به میراث فرهنگی ایرانی در کشورها و شهرهایی که قرن‌ها بخشی از امپراطوری ایران بزرگ بوده‌اند، حضور فعالانه در عرصه مرمت و نگهداری از آثار تاریخی ایران در این سرزمین‌ها، حمایت از اتحادیه‌های گوناگون مرتبط نظیر «اتحادیه کشورهای فارسی‌زبان»، افزایش کرسی‌های زبان و ادبیات فارسی، تربیت نیروی انسانی متخصص در زمینه‌های ایران‌شناسی، تاریخ و باستان‌شناسی ایران، گسترش ارتباطات چند زمینه‌ای با فارسی‌زبانان همسایه و هم فرهنگی‌های سایر سرزمین‌ها، پیوندبخشی شخصیت‌های ادبی و فرهنگی سرزمین‌های بهره‌مند از فرهنگ ایرانی، جذب دانشجویان...، از جمله اقدامات حداقلی است که ایران فرهنگی بدان نیاز دارد.

رویکرد ایران فرهنگی، بهره‌گیری نرم‌افزارانه از پیشینه و موراثت بسیار ارزشمند و بی‌مانند ایران تاریخی است. امروزه در سایه ارتباطات نوین جهانی، متفکران و سیاستمداران، «اشتراکات تمدنی» را از محوری‌های بنیادین در دیپلماسی‌های جدید می‌دانند. به خدمت گرفتن این اشتراکات به شرط استفاده بهینه از آنها، بر گشش جوامع هدف تأثیرات بسزایی داشته و می‌تواند سیاست خارجی فعالانه‌ای را برای کشور به ارمغان بیاورد و زمینه‌ساز گسترش قابل توجه همکاری‌های چندبُعدی گردد.